

**Analytical study of jurisprudential rules affecting Iran's economic growth (With the influential approach of officials and people)**

**Abstract**

Economic growth is the increase in the production of goods and services of a country in one period compared to its amount in another period. If the production of goods or services by any means increases in a country, it can be said that economic growth has taken place in that country. At present, economic growth is a concern of all societies in the world. The religion of Islam also focuses on the economic growth and development of Muslims and has presented the methods and elements of achieving it in its teachings. In this regard, there are some jurisprudential rules that their attention and application in society is effective in economic growth. The purpose of this study is to investigate the jurisprudential rules affecting economic growth due to the importance of economic growth at this time. By examining this category of jurisprudential rules, it is possible to achieve the necessity and importance of economic growth and development, given the current economic conditions in the country.

**Keywords:** jurisprudential rules, economic growth, increase in production, Influencing officials and people

بررسی تحلیلی قواعد فقهی مؤثر در رشد اقتصادی ایران (با رویکرد تأثیرگذاری مسئولین و مردم)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

نجمه ضیائی مهر<sup>۱</sup>

حسن حیدری<sup>۲</sup>

سید حسام الدین حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

رشد اقتصادی، افزایش تولید کالاها و خدمات یک کشور در یک دوره خاص در مقایسه با مقدار آن در دوره ای دیگر می باشد. اگر تولید کالاها یا خدمات به هر وسیله ممکن در کشوری افزایش یابد، می توان گفت در آن کشور، رشد اقتصادی اتفاق افتاده است. در حال حاضر رشد اقتصادی از دغدغه های کلیه ی جوامع جهان می باشد. دین اسلام نیز رشد و پیشرفت اقتصادی مسلمانان را در مرکز توجه خود دارد و شیوه ها و عناصر دستیابی به آن را در آموزه های خود ارائه کرده است. در همین راستا برخی قواعد فقهی وجود دارند که توجه و اعمال آن ها در جامعه در رشد اقتصادی مؤثر می باشد. هدف از انجام این پژوهش، بررسی قواعد فقهی مؤثر در رشد اقتصادی با توجه به اهمیت رشد اقتصادی در این برهه از زمان می باشد. با بررسی این دسته از قواعد فقهی، می توان هر چه بیشتر به لزوم و اهمیت رشد و پیشرفت اقتصادی، با توجه به شرایط موجود اقتصادی در کشور دست یافت.

**کلیدواژگان:** قواعد فقهی، رشد اقتصادی، افزایش تولید، تأثیرگذاری مسئولین و مردم

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.<sup>۱</sup>

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.<sup>۳</sup>

در جوامع انسانی از آن زمان که دولت‌ها شکل گرفتند و اقتصاد برنامه‌ریزی شده جهت ایجاد رفاه برای مردم و تحقق پیشرفت در اولویت کار حکومت‌ها قرار گرفت، دستیابی به رشد اقتصادی نیز در دستور کار قرار گرفت. در غرب برخی از اقتصاددانان اولیه مانند اسمیت و ریکادو برای اولین بار مباحثی را در ارتباط با رشد اقتصادی مطرح کردند. اما پس از سال ۱۸۷۰م رشد اقتصادی به عنوان یک نظریه مطرح شد (محمدزاده اصل، ۱۳۸۱ش، ص ۷۸). در حال حاضر نیز رشد اقتصادی از دغدغه‌های کلیه ی جوامع جهان می باشد. در اکثر کشورهای جهان اقتصاددانان الگوهایی برای رشد اقتصادی ارائه داده اند تا بتوانند اقتصاد جامعه ی خود را بهبود بخشند. در ایران نیز مانند دیگر کشورهای جهان، اگر چه پرداختن به مسئله اقتصادی موضوع جدیدی نیست، ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل این که رسیدن به اقتصاد قوی یکی از اهداف نظام بوده و در طی این سال‌ها نیز کشور از طرف دشمنان در عرصه اقتصاد آسیب‌هایی را متحمل شده است، بیشتر به مسئله رشد اقتصادی پرداخته شده است. هم اکنون نیز دستیابی به رشد اقتصادی در صدر برنامه‌های نهادهای مسئول جمهوری اسلامی ایران می باشد.

### نظر اسلام پیرامون رشد اقتصادی

از آن جا که دین اسلام پیشرفت اقتصادی مسلمانان را در مرکز توجه خود دارد و به آن تأکید فراوان می کند، مهم ترین شیوه‌ها و عناصر دستیابی به رشد اقتصادی را در آموزه‌های خود ارائه کرده است. آن سان که توجه به آن‌ها به یقین می تواند رفاه عمومی و بهبود معیشت و پیشرفت را به ارمغان آورد.

آموزه‌های اسلام برای ایجاد رشد اقتصادی در جامعه، گاهی مستقیماً به عمران و آبادانی و تولید وسایل رفاهی دستور می دهد و گاهی هم غیر مستقیم به لوازم و پی آمدهای آن‌ها دستور می دهد تا جامعه اسلامی از رشد مستمر اقتصادی برخوردار باشد. برای نمونه، خداوند متعال در آیاتی، آبادانی زمین را وظیفه و تکلیفی برای انسان‌ها توصیف می کند و می فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ خداوند شما را از خاک آفرید و برای آباد ساختن زمین برگماشت» (هود: ۶۱). بر اساس این مسئولیت، رسول اکرم (ص) بعد از تشکیل حکومت اسلامی، به روش‌های گوناگون، همچون تشکیل کاروان‌های تجارتنی برای مسلمانان، تشویق مهاجر و انصار به انجام فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و تقسیم زمین میان مسلمانان مدینه، برای ساختن خانه، بازار و حمام، زمینه رشد اقتصادی جامعه اسلامی را فراهم می آورد که نتیجه آن را در تغییر وضعیت اقتصادی جزیره العرب مشاهده می کنیم. به گونه ای که این منطقه افزون بر رشد در عرصه‌های تجارت و بازرگانی، از نظر کشاورزی تا آن جا پیش می رود که مدینه مرکز مهم تولیدات کشاورزی می شود. این کار با تشویق مردم و کار و کوشش و تولید و آبادسازی زمین‌ها و شهرها و تعطیل نشدن اراضی، ممکن شد. در روایتی از نبی مکرم اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ أَرْضٌ فَيَزَعُهَا وَالْأَفْلِيذُهَا آخَاهُ وَلَا يُؤَاجِرُهَا آيَاهُ؛ هر کس زمینی دارد، آن را بکارد، و گرنه به برادرش بدهد و از او اجاره نگیرد» (متقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ش ۴۲۰۵۳). این روایت نشانه یکی از سیاست‌های اقتصادی پیامبر است؛ زیرا اجاره دادن زمین بر اساس احکام اسلامی، مشروع و مجاز است، اما با توجه به موقعیت خاص مدینه، آن حضرت با این کار زمینه را برای تولید و رشد اقتصادی فراهم می کند. پیرو همین تعالیم است که امیرمؤمنان علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر، یکی از وظایف استانداران را عمران و آبادسازی شهرها معرفی می کند و می فرماید: «جِبَايَةُ خِرَاجِهَا، وَجَهَادُ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا وَعِمَارَةُ بِلَادِهَا؛ وظایف استاندار عبارت است از جمع‌آوری مالیات آن منطقه و مبارزه با دشمن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن» (سیدرضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۵۳، ص ۴۲۷). حضرت بی توجهی به عمران و آبادانی را عامل خرابی شهرها، نابودی انسان‌ها و زوال دولت‌ها می داند و به مالک اشتر چنین سفارش می کند: «وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغُ مِنْ نَظْرِكَ فِي

استجلاب الخراج؛ لَأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخُرَاجَ بغيرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ وَ لَمْ يَسْتَقْمْ أَمْرُهُ أَلَا قَلِيلًا؛ ای مالک باید کوشش تو در آبادی زمین، بیش از کوشش تو در جمع آوری خراج باشد؛ زیرا خراج جز با آبادانی به دست نمی آید و کسی که بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی مطالبه کند، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش فقط مدت کمی دوام خواهد داشت» (سیدرضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۵۳، ص ۴۳۶).

### رشد اقتصادی

«رشد اقتصادی» به معنای افزایش کمی تولید در یک دوره مشخص نسبت به دوره مشابه است (تودارو، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۶). به عبارت ساده تر رشد اقتصادی، افزایش تولید کالاها و خدمات یک کشور در یک دوره خاص، در مقایسه با مقدار آن در دوره ای دیگر می باشد (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، بی تا، ص ۱۰۳). بنا بر این تعاریف، رشد اقتصادی بر افزایش تولید دلالت دارد. اگر تولید کالاها یا خدمات، به هر وسیله ممکن در کشوری افزایش پیدا کند، می توان گفت در آن کشور، رشد اقتصادی اتفاق افتاده است. موقعی که در جامعه ای روز به روز کمبودها یکی پس از دیگری برطرف شود و به همان مقدار که بر جمعیت جامعه افزوده می شود، امکانات و وسایل رفاهی آن ها هم در حد متناسب، افزایش یابد، چنین جامعه ای رشد یافته تلقی می شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱ش، ص ۲۰۸).

### قواعد فقهی

قواعد فقه فرمول های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می گیرند (محقق داماد، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۲). قواعد فقه که برآمده از یک نگاه کلی و کلان به اشباه و نظایر در مسائل فقهی هستند، به خوبی می توانند نگاه نظام مندی از احکام اسلام ارائه دهند. برخی قواعد فقهی به کار شناخت نظام اقتصادی اسلام می آیند و در زمینه فعالیت های اقتصادی می توانند جوابگوی مسائل پیش آمده باشند و راهگشایی کنند.

### روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، بر اساس ماهیت داده ها و مبنای پژوهش، کیفی، بر اساس اهداف پژوهش، کاربردی و بر اساس روش گردآوری داده ها، توصیفی است و داده ها از طریق مطالعات کتابخانه ای، اینترنت، اسناد و مدارک علمی گردآوری شده است.

از دیگر سو، هدف از انجام این پژوهش، بررسی آن دسته از قواعد فقهی است که در رشد اقتصادی مؤثر می باشند. ما در این تحقیق بر آنیم که دریابیم قواعد فقهی چگونه به کمک اقتصاد می آیند و مؤثر در آن می باشند و مسئولین و مردم با استفاده از این قواعد چگونه می توانند باعث دستیابی به رشد اقتصادی در کشور شوند.

### چهارچوب نظری تحقیق

برخی قواعد فقهی قابل استفاده در عرصه فعالیت های اقتصادی که مؤید لزوم رشد اقتصادی و مؤثر در آن می باشند و آن را مستند و مدلل می سازند و نهادهای مسئول جمهوری اسلامی ایران و مردم نیز با بهره گیری از آن ها می توانند این امر را تحقق بخشند، عبارتند از:

### • قاعده لاضرر

این قاعده برگرفته از روایت نبوی «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» است. بر اساس این قاعده هیچ فردی به بهانه استیفای منافع شخصی یا بهره‌گیری از مال خود حق ضرر رساندن به دیگری را ندارد. قاعده لاضرر از جمله قواعدی است که می‌توان برای رشد اقتصادی از آن استفاده کرد. مطابق با قاعده لاضرر، ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت مطلق بوده و مرحله تشریح و اجرای قوانین را شامل می‌گردد. بنابراین اگر کسی به دیگری ضرر وارد کند، مورد امضای شارع نخواهد بود. همچنین کلمه «لا» در جمله لاضرر و لاضرار، نافیه است، نه ناهیه، علاوه بر این، اختصاصی به ضرر شخصی ندارد، بلکه نسبت به ضرر نوعی عام و شامل نفی ضرر عمومی و نوعی است که در احکام اولیه اسلام به طور کلی این اصل؛ یعنی عدم زیان عامه رعایت گردیده است. همچنین در روابط اجتماعی مردم، هر گونه اقدام زیان کارانه مورد امضای شرع مقدس نیست (محقق داماد، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۱۵۰). بر این اساس، با توجه به ممنوعیت زیان رسانی به دیگران طبق قاعده لاضرر، هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد و به خاطر استیفای حق خویش، مصالح جامعه، امنیت، سلامتی و حقوق دیگران را به مخاطره افکند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸۰).

مستند این قاعده فقهی، برخی آیات قرآن هستند که به روشنی بر قاعده لاضرر دلالت دارند. از جمله آیات ۱۷۳ و ۲۳۱ و ۲۳۳ و ۲۸۲ بقره؛ آیه ۱۲ نساء؛ آیه ۶ طلاق. علاوه بر آیات قرآن، روایات متعددی نیز وجود دارد که بر قاعده مزبور دلالت می‌کند، ولی مهم‌ترین روایت در اثبات این قاعده، همان روایت نبوی معروف «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» (کلینی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۲) می‌باشد.

بر اساس مطالب گفته شده گاهی در صحنه اقتصادی می‌بینیم که اقداماتی انجام می‌شود که باعث ضرر به فعالان عرصه تولید و یا سرمایه‌گذاران و یا حتی اقتصاد عموم جامعه شده و مانع رشد اقتصادی می‌شود. طبعاً در این جا نهادهای مسئول در سیاست‌های اقتصادی و مدیریت کشور و در تصدی برخی فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی باید مراقب عدم اضرار به آن‌ها شوند، مراقب باشند که قوانین موجود و یا حتی عدم قوانین لازم، باعث ضرر به تولید مملکت نشود، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها به ضرر تولیدکنندگان نباشد. ضمن این که امروزه شرایط جهانی به گونه‌ای است که امکان رقابت عناصر تولید داخل کشور ما با قدرت‌های اقتصادی بزرگ جهان بدون سیاست‌گذاری‌های صحیح و دقیق نهادهای مسئول، فراهم نمی‌گردد (اسلامی، ۱۳۹۱ش، ص ۹).

بنابراین نهادهای مسئول مملکتی با بستر سازی برای رشد و پیشرفت فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت در گسترش فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند موجب رشد اقتصادی گردند. علاوه بر همت مسئولین و نهادها، مردم نیز باید در رفتارهای اقتصادی خود به گونه‌ای عمل کنند که باعث ضرر به قشر تولیدکننده و عرصه تولید و اقتصاد نگردند. مردم اگر در کار و تولید تلاش نکنند و جدیت به خرج ندهند، اگر در زندگی رفاه‌زدگی و مصرف بی‌رویه را پیشه خود کنند، اگر گرایش آن‌ها به مصرف کالای خارجی باشد و برای تولید و اقتصاد کشور اهمیت قائل نباشند، بدون شک ضربه‌های کاری و ضرری بزرگ متوجه مملکت خواهد شد.

#### ● قاعده تسلط

بر اساس این قاعده، هر فرد بر مال و سرمایه خود مسلط است و به هر گونه‌ی مشروع می‌تواند در آن‌ها تصرف کند و دیگران جز از طریق صحیح نمی‌توانند بدان دستیابی داشته باشند.

برخی مستندات این قاعده عبارتند از: آیات قرآن (یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بالباطل إلا أن تكون تجاره عن تراض منکم. (نساء: ۲۹) - و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتأکلوا فریقاً من أموال الناس بالإثم و أنتم تعلمون. (بقره: ۱۸۸)) و روایت نبوی «الناس مسلطون علی أموالهم» (طوسی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۱۷۷، ح ۷).

بنابر مضمون این قاعده مال و سرمایه هر انسانی محترم خواهد بود و نوعی امنیت فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری برای هر فرد به وجود می آید. در عین آن که فعالیت اقتصادی مخرب، حرام و ممنوع است و به بهانه مالکیت شخصی و آزادی تصرف مالکانه، نمی توان به دیگری ضرر وارد کرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۰۶). بنابراین نهادها و مسئولین مملکتی در کشور باید برای افرادِ فعال در عرصه اقتصادی، شرایط و امکاناتی را مهیا کنند که امنیت اقتصادی برای آن ها ایجاد شود و بتوانند با خیال آسوده تولید و فعالیت اقتصادی کنند و سرمایه و مال شان تلف نشود. به عنوان نمونه یکی از موارد قانون بیمه، تأمین امنیت اقتصادی برای افراد است که در این راستا قرار داده شده است و یکی از وظایف دولت می باشد. ضمن این که در شرع مقدس برای افراد در مورد استفاده و مصرف مال قیودی وجود دارد و افراد آزاد نیستند که به هر گونه ای آن را استفاده کنند؛ بلکه باید از اسراف و تبذیر و هزینه کردن مال در راه گناه و فساد و اضرار به مردم یا خود پرهیز کنند.

در زمان فعلی حکومت اسلامی به انحای مختلف تسلط مردم بر اموال و سرمایه ها را مقید می کند؛ مثل اخذ مالیات در قبال ارائه خدمات و تأمین امنیت، ممنوعیت برخی مشاغل، ... این گونه مقررات از اختیارات حکومت در همه نظام هاست.

#### • قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی که در اکثر ابواب فقه مثل معاملات، نکاح، ولایات و ارث کاربرد داشته و از اصول حاکم بر سیاست خارجی و اقتصاد حکومت اسلامی است، قاعده نفی سبیل است.

قاعده نفی سبیل اصل مترقی و کارآمدی است که استقلال و عزت مسلمانان را به شایستگی تضمین می کند. بر اساس این قاعده هر گونه سلطه یابی کافر بر مسلمان و سلطه پذیری مسلمان از کافر، ممنوع و باطل است؛ چون عزت اسلامی اقتضا می کند که مؤمن و مسلمان تحت ولایت و سیطره کافر نباشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۵۷).

مهم ترین مستندات قاعده نفی سبیل، آیه ۱۴۱ سوره نساء «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» و روایت نبوی «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۸) می باشند.

از جمله نتایج اجرای این قاعده در معاملات مالی، آن است که هر گونه قرارداد تجاری و معاملات مالی که مستلزم تسلط کافر بر مسلمان باشد، باطل و حرام است. در عین آن که خرید و فروش و تجارت میان مسلمانان و کفار به طرق عادی و حتی قرض گرفتن از کافر در شکل معمولی، جایز و صحیح است (اسلامی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۳).

در این قاعده مصادیق برای «سبیل» متغیر هستند. تشخیص مصادیق متغیر «سبیل» در زمان ها و مکان ها مختلف می باشد و به حسب طرفین و شرایط معامله نیز متفاوت است. پس باید هر فرد مسلمان یا هر شخص حقوقی از میان مسلمانان در روابط تجاری و معاملی خود با کفار مراقب باشد که اسباب ذلت و درماندگی خود را فراهم نکند. دولت اسلامی نیز در روابط خود با دیگر کشورها و در وضع مقررات تجارت بین الملل و ورود و خروج کالا باید مراقب باشد که عزت کشور اسلامی و عزت آحاد مسلمین، پایمال نشود و اسباب سلطه جویی کفار فراهم نیاید. در کشور ما نیز مسئولین باید این نکته را مد نظر داشته باشند و اقداماتشان در جهت افزایش تولید و رشد اقتصادی کشور باشد نه در جهت شکست و رکود اقتصادی، تا استقلال و عزت مملکت حفظ شود (اسلامی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۴).

علاوه بر این ها، اگر در کشور تولید و اقتصاد وضع خوبی نداشته باشد، مسلما باید برای تأمین نیازمندی ها به کشورهای دیگر دست دراز نمود و به واردات کالا از آن ها تن داد. در این مسیر چه بسا لازم باشد که به کفار دست دراز کرد یا این که ممکن است کفار و سلطه جویان شرایطی را ایجاد کنند که نیازمندی ها را از هیچ کشوری جز همان کشور کفر و سلطه جو نتوان تأمین کرد تا از این راه بر مسلمانان مسلط شوند.

بنابراین برای جلوگیری از ایجاد زمینه تسلط و برای نفی سیل، چرخ تولید کشور باید همیشه خوب بچرخد و اقتصاد پویا و فعال باشد تا این که اقتصاد مملکت قوی شود و دست نیاز به سوی کفار دراز نشود.

### ● قاعده حاکمیت دولت اسلامی

در حکومت اسلامی، حکومت دارای وظایف زیادی در حوزه های مختلف است. دولت اسلامی در حوزه اقتصاد وظایف متعددی را همچون هدایت و نظارت بازارها بر عهده دارد. منابع مالی مهمی همچون انفال، زکات، خمس در اختیار دولت است و باید در مصارف معین صرف شوند. تولید کالای عمومی، تأمین اجتماعی، آموزش عمومی و جمع آوری مالیات ها از موارد اصلی وظایف دولت اسلامی است. مواردی که دولت اسلامی می تواند در رابطه با تولید در بازار تصمیم بگیرد عبارتند از:

الف) نحوه تخصیص منابع دولت با اختصاص منابع گوناگون به افرادی که سرمایه مناسب در اختیار ندارند و با تعیین کیفیت بهره برداری از آن؛ تخصیص منابع را جهت می دهد و زمینه اشتغال بیکاران را فراهم می سازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۱۰).

ب) نظارت بر عملکرد بازار، تخصص ها و کیفیت ارائه خدمات از وظایف دولت اسلامی است. در تاریخ اسلام، نهاد حسبه در جایگاه ناظر بر بازار وجود داشته است و پیامبر (ص) و امام علی (ع) خود این امر را انجام می دادند (قرشی، ۱۹۳۷م، ص ۲۲۲).

ج) دادن سرمایه به متقاضیان آن تا کمبود سرمایه از بین برود.

د) از کار افتادگان باید تأمین باشند و نیازهای مالی آن ها تدارک شود. همچنین اگر افرادی که فرصت کار ندارند و کار مناسبی برای آن ها یافت نمی شود و اجباراً بیکار می مانند، دولت باید آن ها را تأمین مالی کند (صدر، ۱۳۶۲ش، ص ۱۷۷). بیکاران و درماندگان اهل ذمه نیز باید تأمین مالی شوند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۴۹).

ه) از جمله واجبات کفایی برای مسلمانان هر منطقه این است که نیازهای اجتماعی خود را در حد توان تأمین کنند. اگر برخی نیازها پاسخگو نداشته باشد، دولت می تواند برای مصلحت عمومی برخی از مشاغل را بر افرادی ملزم کند تا آن نیاز تأمین شود. اگر جامعه به متخصص در زمینه خاصی نیازمند است، دولت باید زمینه تحقق آن را پدید آورد و اگر کسی حاضر نشد، اجبار کند (صدر، ۱۳۶۲ش، ص ۸۶). البته اجبار دولت باید به گونه ای باشد که انگیزه تولید تحقق یابد و چون تأمین کالای ضروری برای جامعه از واجبات کفایی برای تولیدکنندگان است، با ایجاد انگیزه دینی سعی شود آن ها به عمل ترغیب شوند (رضایی، ۱۳۸۴ش، ص ۸۱).

### ● قاعده حفظ نظام

از جمله قواعدی که می توان برای رشد اقتصادی به آن استناد نمود، قاعده حفظ نظام است. در کلمات فقها، نظام در سه معنا بکار رفته است:

الف) نظام معیشت: که مراد از آن، سامان داشتن امور معیشتی مردم است (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۱).

ب) حفظ کشور اسلامی: گاه حفظ نظام در تألیفات معاصرین، به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۳).

ج) نظام سیاسی: گاهی مقصود از نظام، حکومت یا همان نظام سیاسی به ویژه نظام اسلامی است. لازم به ذکر است منظور از نظام اسلامی از دیدگاه فقیهان امامیه، هر حکومتی نیست؛ بلکه تنها حکومتی است که مشروعیت دارد و حاکم آن نیز صلاحیت لازم را داراست (شریعتی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۵۴).

با بررسی کتاب های فقهی و اصولی، آشکار می شود که معنای نخست نظام در این قاعده بیشتر منظور است؛ یعنی نظام معاش جامعه، نظم و سامان داشتن زندگی مردم و نبودن بحران و تعلیق و تشویش در زندگی عامه مردم، که بر اساس این قاعده ضرورت دارد حفظ گردد و از هر آن چه مانع آن است، جلوگیری شود (امیدی فرد و باقی زاده، ۱۳۹۳ش، ص ۱۷۳).

البته از این که، از این قاعده به عنوان مؤیدی بر لزوم رشد اقتصادی در ایران استفاده می شود می توان توجه به نظام معیشت جامعه را از باب این که هرج و مرج در آن می تواند زمینه اختلال و آسیب رساندن به نظام سیاسی جمهوری اسلامی را به وجود آورد، مد نظر قرار داد.

بر اساس این قاعده، حفظ نظام معیشت مردم از نظر شرعی و عقلی واجب است و شریعت اسلام برای حفظ نظام، اهتمام زیادی قائل است؛ به گونه ای که وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از احکام اولیه است. در نتیجه فقیهان هر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود، حرام دانسته و به وجوب آن چه لازمه حفظ نظام باشد، فتوا داده اند. به طور کلی، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، قضایی، هر چه به اختلال نظام منجر شود، ممنوع و آن چه لازمه حفظ نظام باشد، واجب دانسته شده است (انصاری، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۷۲۰).

مستند این قاعده، ظاهر برخی آیات قرآن می باشند که برای تأیید قاعده ضرورت حفظ نظام و منع از اختلال در آن، به آن ها استناد می شود. آیاتی که دلالت بر نهی از فساد می کنند همچون آیات ۶۰ و ۲۰۵ بقره؛ آیه ۷۴ اعراف؛ آیه ۶۴ مائده؛ آیات ۷۷ و ۸۳ قصص، آیاتی که دلالت بر منع فعالیت اختلال گران می کنند همچون آیات ۴۶ و ۴۷ توبه، آیاتی که دلالت بر تعیین مجازات برای اختلال گران در نظام می کنند همچون آیه ۳۳ مائده. علاوه بر آیات قرآن، روایاتی هستند که دلالت بر حفظ نظام می کنند، و مستند این قاعده می باشند از جمله حدیثی از امام صادق (ع) است که مردی از ایشان پرسیده بود: «آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست؟ امام فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست اوست، ولی گواهی نمی دهم که به او تعلق دارد؛ زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام فرمودند: شاید مال دیگری باشد، پس چگونه جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک شده ای اقرار کنی؟ سپس حضرت فرمودند: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمان ها بازاری بر پا نمی ماند.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۵۱) نکته مهم این روایت، علتی است که حضرت برای این حکم بیان فرمودند که همان حفظ بازار مسلمین است. این تعلیل، آشکارا اهمیت حسن جریان امور مسلمین و حفظ نظام اجتماعی را نشان می دهد.

با توجه به توضیحات فوق باید گفت که اگر احراز گردد، واردات کالاهای خارجی موجب اختلال نظام معیشتی می گردد، به گونه ای که کارخانجات تولید داخلی ورشکست و به تبع آن بیکاری افزایش و بازار مسلمین راکد گشته و در نتیجه، معیشت مردم دچار اختلال می گردد، لازم است تا حد امکان از واردات کالاهای خارجی توسط نهادهای مسئول جلوگیری به عمل آمده و از کالای تولید شده در کشور استفاده و حمایت کرد، تا نظام معیشتی مردم دچار اختلال نگردد.

همچنین وضع تعرفه های گمرکی و مالیاتی و افزایش آن بر کالاهای وارداتی توسط حاکمیت، یکی از ابزارهایی است که در جهت حمایت از افزایش تولید داخلی و ایجاد رشد اقتصادی کشور مشروع بوده و در هنگامه های ضروری، می توان از این حق اعمال حاکمیت بهره گرفت و به تنظیم و تعدیل بازار پرداخت تا هرج و مرج و اختلالی در امور اقتصادی کشور پیش نیاید و امور اقتصادی کشور سامان یابد (خزائی و سراقی و لیالی، ۱۳۹۸ش، ص ۷۰).

ضمن این که نهادهای مسئول باید از تمام ظرفیت‌ها و امکانات خود در جهت بهبود معیشت و رفاه عمومی مردم بهره‌گیرند تا نظام حفظ شود و فرصت‌های تولید و اشتغال را برای مردم ایجاد کنند و افزایش دهند تا با دستیابی به رشد اقتصادی به نظام معیشت جامعه لطمه‌ای وارد نشود.

همچنین مردم نیز باید از انجام هر کاری که موجب به خوردن نظام معیشت جامعه می‌شود، مانند احتکار، گرانفروشی و ... خودداری کنند؛ زیرا چه بسا انجام بعضی اقدامات توسط مردم در عرصه بازار و فعالیت‌های اقتصادی، موجب اختلال در چرخ تولید کشور و به هم خوردن نظام معیشت جامعه می‌شود.

بنابراین بر طبق این قاعده، در جامعه برای حفظ نظام معیشت، باید هر کاری که موجب حفظ نظام معیشت می‌شود - از جمله اقداماتی که موجب ایجاد رشد اقتصادی می‌شوند - انجام گیرد و از هر کاری که در حفظ نظام اختلال ایجاد می‌کند از جمله اقداماتی که مانعی سر راه تولید و رشد اقتصادی کشور باشد، جلوگیری شود.

### • قاعده اهم و مهم

قاعده دیگری که می‌توان از آن برای رشد اقتصادی استفاده نمود، قاعده اهم و مهم است. این قاعده عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. بر اساس این قاعده، چه بسا کاری که واجب است، حرام یا کاری که حرام است، واجب می‌شود.

قاعده اهم و مهم مربوط به موارد تزامم ملاکات احکام در مقام عمل به آن هاست؛ یعنی مکلف نمی‌تواند هم‌زمان به دو حکم شرعی عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در این جا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو بگذارد.

مستند این قاعده آیات قرآن می‌باشند از جمله آیه ۱۷۳ بقره که خداوند می‌فرماید: «همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است. [ولی] آن کس که ناچار شد [به خوردن این‌ها] در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.» مطابق با این آیه، کسی که ناچار شد از محرّمات مذکور بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند، در این صورت، گناهی در خوردن آن نکرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۶). همچنین مستند این قاعده روایات می‌باشند که احکام صادر شده در آن‌ها از مصادیق این قاعده است. به عنوان نمونه، گروهی از روایات از معصوم وارد شده است که دلالت بر جواز دروغ گفتن در موارد خاصی می‌کند و حتی قسم دروغ خوردن برای نجات جان دیگران جایز است (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴).

طبق مفاد قاعده اهم و مهم، اگر امر دایر بین خرید کالای تولید داخل و کالای خارجی باشد، در چنین مواردی، اگر خرید کالای تولید داخل موجب رونق کسب و کار، رفع بیکاری و رشد اقتصادی کشور گردد، بی تردید اگر گفته نشود خرید کالای تولید داخل واجب است، قطعاً بر خرید کالای خارجی اولویت دارد. (اگر چه قاعده اهم و مهم در موارد تزامم حرمت و وجوب است، ولی در چنین شرایطی نیز می‌توان از آن استفاده کرد و اهم را بر مهم ترجیح داد؛ زیرا حفظ نظام معیشت مردم - از راه حمایت از تولید داخلی و ایجاد زمینه برای تولید بیشتر - واجب است و از سویی ضرر به جامعه تولیدکنندگان و فعالان این عرصه - با خرید کالای خارجی و وارد کردن کالا - طبق قاعده لاضرر نفی شده است)

از منظر دیگر نیز می‌توان از قاعده اهم و مهم برای رشد اقتصادی استفاده نمود؛ به این صورت که اگر امر دایر مدار واردات برای کشور و منافع ملی (واردات به سود کشور باشد) و خرید کالای تولید داخل باشد؛ به این معنا که کالای خارجی به دلیل داشتن کیفیت بالاتر و یا لزوم خرید آن وارد شود، ولی خرید کالای تولید داخل موجب افزایش تولید و رونق کسب و کار و اشتغال جوانان و رشد اقتصادی شود، در چنین موردی مصلحت ایجاب می‌کند که نهادهای مسئول در کشور، واردات را متوقف

و به خرید تولیدات داخل کشور اکتفا کنند تا تولید کشور بهبود یابد و اقتصاد مملکت رشد کند (خزائی و سراقی و لیالی، ۱۳۹۸ش، ص ۸۰).

#### • قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

این قاعده را فقیهان در امور عبادی مورد استدلال قرار می دهند، ولی در امور غیرعبادی و معاملات به معنی اعم نیز کاربرد دارد. منظور از این قاعده این است که اگر احتمال ضرری پیش آید، باید ضرر مزبور دفع گردد.

مدرک این قاعده حکم عقل است؛ با این توضیح که عقل سلیم حکم می کند که ضرر محتمل را باید دفع کرد و اگر کسی ضرر محتمل را دفع نکند و متضرر شود، بی مبالاتی او نزد عاقلان مذموم است و نیازی به استدلال دیگری ندارد. و چون این قاعده مبتنی بر حکم عقل است لذا منحصر به دفع ضرر محتمل اخروی نیست و ضررهای دنیوی را نیز شامل می شود (بهرامی احمدی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۳۴۲).

همان طور که گفته شد، کارایی این قاعده فقط در امور عبادی نیست؛ بلکه در معاملات نیز قابل استناد است. بنا بر این قاعده در فعالیت های اقتصادی اگر بیم ضرر به عرصه تولید و اقتصاد و تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی برود، باید از قبل جلوی آن گرفته شود و از هر آن چه باعث خسارت است جلوگیری گردد. اگر قرار است قوانینی تصویب شود که بیم ضرر به اقتصاد مملکت در آن می رود نباید تصویب شود و باید قانون دیگری جایگزین آن شود و یا اگر قرار است در سطح کلان یا حتی پایین تر سیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها و تصمیماتی اتخاذ شود که بیم ضرر و خسارت بر تولید و اقتصاد و رفاه و معیشت مردم در آن می رود، باید برنامه ریزی ها اصلاح شود تا ضرر دفع گردد. مثلا در زمینه واردات و قاچاق کالاها نیز به همین صورت، از ایجاد فرصت و امکان قاچاق جلوگیری و از ورود بی رویه کالاها ممانعت شود. یا نظارت و کنترل بر بازار و هر جایی که کار اقتصادی در آن صورت می گیرد، یا نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی که بر تولید و اقتصاد کشور به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط اند. این ها از جمله مصادیق اعمال این قاعده در جهت تحقق رشد اقتصادی می باشند.

در کنار مسئولین، مردم نیز از انجام اقداماتی که احتمال ضرر به عرصه تولید و به تعویق انداختن رشد اقتصادی در آن می رود، باید خودداری کنند؛ با ارزش گذاشتن و ارج نهادن بر کالای تولید داخل، با عدم استقبال از کالاهای خارجی، با پرهیز از اسراف در مصرف، با نظارت و دقت در بازار و اهمیت قائل شدن برای اقتدار ملی با وجود اقتصادی قوی، ضرر اقتصادی محتمل را از کشور دفع کنند.

#### • قاعده عدم ضمان امین

از قواعد مسلم فقهی، عدم ضمان امین درباره اموالی است که در اختیار او قرار دارد. امین ضامن تلف بدون تعدی و تفریط نیست. طبق این قاعده عامل در عقد امین است و چنانچه اموال در اختیار او بدون کوتاهی از بین برود، ضامن نیست (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۷).

مستند این قاعده روایات می باشند. از جمله روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است: «لیس علی المؤمن ضامن؛ بر شخص امین ضمان نیست» (کلینی، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۸) و حدیث نبوی «لیس علی المؤمن الا الیمین؛ بر شخص امین جز سوگند چیزی نیست» (کلینی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۴). از این روایات استفاده می شود وقتی ایادی بر مال غیر مستقر گردد، چنانچه بر حسب موازین امین محسوب گردند، ضامن محسوب نمی شوند و ذوالید در قبال مالک در فرض تلف مال مورد تصرف، ضامن خسارت نیست (محقق داماد، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۹۲).

اصل اولیه درباره افراد شاغل که وسایل و ابزار کارفرما در اختیار آن ها قرار می گیرد، امین بودن و قابل اعتماد بودن آنان است. امین کسی است که با اذن از سوی مالک یا شارع در مال تصرف می کند و مال به صورت امانت در اختیار او قرار گرفته است. وجود این اصل، فضای حاکم بر روابط بازار کار و فعالیت های اقتصادی را از دوگانگی و تضاد و سوء ظن دور می سازد

و روحیه برادری را گسترش می‌دهد. در این فضا، امکان همکاری بین صاحب سرمایه و نیروی کار بالا می‌رود و هزینه همکاری کاهش می‌یابد، در نتیجه انگیزه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی بیشتر، افزایش می‌یابد و همین باعث رشد اقتصادی در جامعه می‌شود. همچنین وجود این مبنای اعتماد، عامل کار را در حفظ اموال صاحب کار ترغیب می‌کند و با دوری از اسراف تعهد خود را نشان داده، از تعدی و تفریط دوری می‌کند (رضایی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۶).

#### • قاعده المؤمنون عند شروطهم

طبق این قاعده، مؤمنان باید به شروطی که در معاملات تعهد می‌کنند، وفادار باشند و در حد امکان و توان در تحقق آن بکوشند؛ البته شروط معامله نباید با قواعد شرع مخالفتی داشته باشد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۵۱).

مستند این قاعده، آیات قرآن می‌باشند از جمله آیه شریفه «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱) که به موجب این آیه ی قرآن، وفا به همه عقود مورد امر و دستور الهی قرار گرفته است. و آیه شریفه «والموفون بعهدهم إذا عاهدوا» (بقره: ۱۷۱) که این آیه همان طور که حکم عهد و پیمان بندگان با خداوند را بیان می‌کند، پیمان‌های خصوصی میان مردم را نیز دربرمی‌گیرد. همچنین برخی اخبار و روایات مستند این قاعده می‌باشند؛ از جمله روایت امام صادق (ع) که عبدالله بن سنان از ایشان نقل کرده است که امام فرمودند: «هر کس مخالف کتاب خدا شرط کند، مجاز نیست که انجام دادن آن را بخواهد و کسی که به آن ملتزم شده نیز لازم نیست به آن وفا کند. مسلمانان تا زمانی ملزم به وفای به شرط هستند که آن شروط موافق کتاب خدا باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۵۳). و موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) که در آن امام از پدرش امام علی (ع) نقل کرده است که علی (ع) فرمودند: «هر کس برای زوجه اش شرطی کند، باید به آن وفا کند زیرا المؤمنون عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا أو احل حراما» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۵۳).

عمل به مفاد قرارداد و تعهدات ضمنی آن در سالم سازی روابط اجتماعی و حقوقی افراد تأثیر دارد و دو طرف قرارداد با آرامش و اطمینان از تحقق خواسته‌های پذیرفته شده و لزوم عمل به آن به کار خود ادامه می‌دهند. در روابط اقتصادی نیز افراد حاضر در عرصه اقتصاد، هر گونه تعهد شرعی و انسانی را که در قراردادها مطرح می‌شود، باید انجام دهند. بدون تردید وجود این قاعده و عمل به آن باعث کاهش هزینه‌های تولید می‌شود نگرانی دو طرف تا پایان مدت قرارداد از بین می‌رود و برنامه ریزی برای تولید و فعالیت اقتصادی انجام می‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۸). در روابط اقتصادی بین افراد، وقتی افراد قراردادهایی صحیح و مثبت و به نفع اقتصاد ملی منعقد کنند و در ضمن به آن‌ها نیز سخت پایبند باشند و آن‌ها را عملی کنند، این پایبندی و الزام باعث خوش بینی و تشویق افراد به شرکت در فعالیت‌های اقتصادی شده و باعث تحرک بیشتر افراد در تولید می‌شود و فعالیت مفید اقتصادی را افزایش می‌دهد و باعث رشد اقتصادی کشور می‌شود.

#### • قاعده آزادی و عدم اکراه

از قواعد فقهی مهم، عدم صحت معامله ای است که شخص به انجام آن مایل نباشد ولی به واسطه اکراه کسی مجبور شود به معامله تن دهد. هر گاه تهدید جدی وجود داشته باشد و شخص احساس کند در صورت عدم انجام معامله ضرری به او وارد می‌شود، اکراه تحقق یافته است. در واقع به علت اکراه عنان آزادی در تصمیم‌گیری و رضا به آن از بین می‌رود؛ اگرچه عمل را با توجه به اکراه برمی‌گزیند تا تهدید عملی نشود. فقه چنین معامله‌هایی را به علت وجود اکراه، نوعی اکل مال به باطل می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۵۷). اکراه افزون بر آن که بطلان وضعی معامله را در پی دارد، حرام نیز هست.

قاعده آزادی اراده و عدم اکراه اگر چه در کتاب های فقهی به انعقاد عقد اختصاص دارد، ولی می توان آن را با قرائن و ادله متعدد شرعی تعمیم داد و به صورت یکی از اصول و مبانی حاکم بر بازارها از جمله بازار کار و عرصه فعالیت اقتصادی مطرح ساخت.

آزادی داشتن در انجام کارها، اصل اولیه است و دین مبین اسلام بر آن تأکید داشته و کوشیده است از آزادی افراد مراقبت کند. در عرصه فعالیت اقتصادی به جز مشاغل محدودی که برای جامعه ضرر دارد و در شرع حرام شده است، فرد مسلمان می تواند از میان هزاران نوع شغل هر کدام را که مایل است برگزیند. وجود آزادی در انتخاب شغل باعث شکوفایی خلاقیت و استعدادهای فراوان در عرصه تولید و اقتصاد می شود و رشد اقتصادی را به دنبال دارد (رضایی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۰).

در این راستا مسئولین باید تمام امکانات و ظرفیت های خود را به کار گیرند تا عرصه برای انجام فعالیت های اقتصادی توسط مردم فراهم باشد و تمام موانعی که جلوی فعالیت اقتصادی نیروی انسانی و ایجاد مشاغل متعدد و متنوع و مورد نیاز جامعه می باشند را برطرف سازند تا در زمان کم و با سرعت بیشتر، افراد بتوانند شغلی را که به آن مایل هستند و امکان ایجاد آن نیز فراهم می باشد، در آن مشغول به فعالیت شوند.

از سویی دیگر، مردم نیز فقط به انجام کارهای محدود اقتصادی اکتفا نکنند و با خلاقیت، سعی در اشتغال در کارهای دیگر که مورد نیاز جامعه هم هست داشته باشند. چه بسا نیاز جامعه به مشاغل و فعالیت هایی باشد که کمتر کسی به آن بپردازد. پس مردم نیز با آزادی اراده ای که در انتخاب شغل دارند، باید به انجام فعالیت های اقتصادی متنوع و مورد نیاز و سودآور روی آورند تا هم تولید متنوع و بیشتر شود و هم اقتصاد کشور رشد کند.

نتیجه گیری

۱- رشد اقتصادی که به معنای افزایش کمی تولید در یک دوره مشخص نسبت به دوره مشابه است، بر افزایش تولید دلالت دارد. اگر تولید کالاها یا خدمات، به هر وسیله ممکن در کشوری افزایش پیدا کند، می‌توان گفت در آن کشور، رشد اقتصادی اتفاق افتاده است.

۲- قواعد فقه که برآمده از یک نگاه کلی و کلان به اشباه و نظایر در مسائل فقهی هستند، به خوبی می‌توانند نگاه نظام مندی از احکام اسلام ارائه دهند. برخی قواعد فقهی به کار شناخت نظام اقتصادی اسلام می‌آیند و در زمینه فعالیت های اقتصادی می‌توانند جوابگوی مسائل پیش آمده باشند و راهگشایی کنند.

۳- برخی قواعد فقهی قابل استفاده در عرصه فعالیت های اقتصادی مؤید لزوم رشد اقتصادی و مؤثر در آن می‌باشند و آن را مستند و مدلل می‌سازند همچون قاعده لاضرر، قاعده تسلط، قاعده نفی سبیل، قاعده حاکمیت دولت اسلامی، قاعده حفظ نظام، قاعده اهم و مهم، قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، قاعده عدم ضمان امین، قاعده المؤمنون عند شروطهم و قاعده آزادی و عدم اکراه.

۴- در این برهه از زمان که کشور ما در شرایط اقتصادی متلاطمی قرار دارد و با توجه به اینکه نظام حاکم در ایران، نظام اسلامی است و دین اسلام نیز به پیشرفت و رشد اقتصادی جامعه توجه آکید دارد، استفاده از قواعد فقهی مرتبط و به کارگیری آن‌ها در عرصه اقتصاد توسط مسئولین و مردم، می‌تواند راهگشای خوبی در جهت افزایش تولید کشور و در نتیجه دستیابی به رشد اقتصادی باشد.

#### کتابنامه

##### • قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۲- اسلامی، رضا. (۱۳۹۱). مبانی فقهی حمایت از تولید ملی کار و سرمایه ایرانی، مجله فقه و اصول، شماره ۴، صص ۳۷-۴.
- ۳- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۹ق). الإجاره، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴- امیدی فرد، عبدالله و باقی زاده، محمدجواد. (۱۳۹۳). ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۴۷.
- ۵- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ق). فرائدالأصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامیه التابعه لجماعه المدرسین.
- ۶- بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۸۹). قواعد فقه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
- ۷- تودارو، مایکل. (۱۳۷۸). ترجمه: غلامعلی فرجادی، توسعه اقتصادی در جهان سوم، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، چاپ هشتم.
- ۸- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه، تهران: انتشارات مکتبه الإسلامیه، چاپ هفتم.
- ۹- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۸ق). العناوین، قم: مؤسسه النشر الإسلامیه.
- ۱۰- خزایی، میثم و سراقی، بهروز و لیالی، محمدعلی. (۱۳۹۸). تحلیل فقهی حمایت از کالای ایرانی (داخلی)، مجله حکومت اسلامی، شماره ۱، صص ۵۹-۸۸.
- ۱۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۱). مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۱۲- رضایی، مجید. (۱۳۸۴). آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار، مجله اقتصاد اسلامی، صص ۶۳-۸۸.
- ۱۳- رضی، محمدبن حسین. (۱۳۸۷). نهج البلاغه، قم: انتشارات الهادی، چاپ سی و دوم.

- ۱۴- شریعتی، روح الله. (۱۳۷۸). قواعد فقه سیاسی، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- صدر، سیدکاظم. (۱۳۶۲). احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- ۱۶- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۷- طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۷۸). الخلاف، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۱۸- عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۹- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق). القواعدالفقهیه، قم: بی نا.
- ۲۰- قرشی، محمدبن محمدبن احمد. (۱۹۳۷م). معالم القریه فی أحكام الحسبه، تهران: انتشارات دارالفنون.
- ۲۱- کلینی، محمدبن یعقوب. (بی تا). ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، اصول کافی، قم: انتشارات فرهنگ اهل بیت.
- ۲۲- متقی، علی بن حسام الدین. (۱۴۱۹ق). کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالأنوار، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.
- ۲۴- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۳). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهل و چهارم.
- ۲۵- محمدزاده اصل، نازی. (۱۳۸۱). آزمون نظریه رشد نئوکلاسیک، تهران: انتشارات پژوهش های اقتصادی.
- ۲۶- مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. (بی تا). اهداف، بایسته ها و ضرورت ها «حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی»، تهران: انتشارات مرکز پژوهش های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه، قم: مدرسه الإمام أميرالمؤمنین (ع)، الطبعه الثالثه.
- ۲۸- موسوی بجنوردی، سیدمیرزاحسن. (۱۳۸۶). القواعدالفقهیه، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ سوم.
- ۲۹- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۳۰- ... (۱۳۶۸). کتاب البیع، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.